خبر

پروژه‌های قابل اتمام گلستان مورد توجه قرار دارند

استاندار گلستان گفت: پروژه‌های قابل اتمام استان گلستان مورد توجه قرار دارند تا در هفته دولت افتتاح شوند. به گزارش مهر، حسن صادقلو اظهار کرد: در نزدیکی هفته دولت قرار داریم و باید به پروژه‌های قابل اتمام حساس شویم تا بتوانیم آنها را در هفته دولت افتتاح کنیم. وی افزود: موضوع آب شرب و حاشیه نشینی شهرهای استان، بحث دانش بنیان و ارتباط با دانشگاه‌ها مورد توجه ما قرار دارد و باید در توزیع زیرساخت‌ها دقت بیشتری داشته باشیم. استاندار گلستان با بیان اینکه فرآیند شورای برنامه ریزی، مدیریت برنامه‌ای و مالی است، خاطرنشان کرد: امانتداری، عدل و عدالت از مهم ترین ارکان شورای برنامه ریزی است و در بخش ملی و استانی باید ظرفیت قانون را بدانیم. صادقلو تصریح کرد: در برنامه ششم توسعه که پنج ساله است باید در توزیع و مدیریت اجرای پروژه‌ها کار کنیم و نقشه راهی برای اهداف شورای برنامه رزی طراحی کنیم.

کمبود آب در سدهای گلستان کشت پنبه را کاهش داد

رییس اداره پنبه و دانه های روغنی گلستان گفت: به علت کاهش آب در سدهای استان، فقط نیمی از اراضی استان به برنامه ریزی کشت پنبه رسید. علی موسی خانی در گفتگو با مهر اظهار کرد: کاهش آب در سدهای استان گلستان باعث شد که تاکنون تنها حدود ۱۰ هزارهکتار از اراضی گلستان پنبه کشت کنند. موسی خانی از آمادگی کشاورزان برای کشت بیشتر پنبه خبرداد و افزود: حوزه سدهای وشمگیر و گلستان در استان بیشترین پنبه کاری انجام می شود که متاسفانه امسال در آن ها با کاهش حجم آب مواجه بودیم. موسی خانی از برنامه ریزی هایی که در راستای کشت پنبه در استان گلستان شده است یاد و تصریح کرد: سال جاری سه رقم بذر پرمحصول پنبه، در سطح ۲۰هزار هکتار، برای استان تدارک دیده بودیم که کشاورزان می توانستند به عنوان کشت دوم استفاده کنند.رییس اداره پنبه استان گلستان ادامه داد: در راستای حفظ منابع آبی استان استفاده از روش های نوین آبیاری و کشت نشایی در زراعت پنبه از کارهایی بود که در سال جاری انجام شد.علی موسی خانی در راستای توصیه به کشاورزان در مرحله داشت پنبه خاطرنشان کرد: کشاورزان در این مرحله لازم است اقداماتی علی الخصوص در مورد مبارزه با آفات انجام دهند. موسی خانی از اقدامات بیولوژیک به عنوان روشی بهتر در دفع آفات یاد و تصریح کرد: آفت هایی مانند شته و کرم قوزه می توانند بسیار خسارت بار بیاورند و کشاورزان با مشورت کارشناسان و کلینیک های گیاهپزشکی اقدامات لازم را در این خصوص انجام دهند. وی در پایان در خصوص آبیاری مزارع سویا و پنبه در این مرحله گفت: مزارع پنبه ای که وارد مرحله زایشی شده اند قطعاً نیاز به آبیاری دارند و مزارع سویا نیز چنانچه وارد فاز زایشی نشده اند آبیاری شوند.

راه‌اندازی واحد سوخت‌رسان فرودگاه کلاله نیازمند تامین اعتبار است

فرماندار کلاله بر لزوم رفع کمبودهای فرودگاه این شهرستان و پیش‌بینی ردیف اعتباری در این زمینه تاکید کرد و گفت: راه‌اندازی واحد سوخت‌رسان فرودگاه کلاله نیازمند تامین اعتبار است. به گزارش فارس، نصرت برزگر اظهار کرد: طی ۶ ماهه نخست امسال ۲ میلیارد تومان برای فرودگاه شهرستان کلاله هزینه شد که لازم است بخشی از اعتبارات در ردیف مالی قرار بگیرد. وی تصریح کرد: اگر برای راه‌اندازی واحد سوخت‌رسان فرودگاه کلاله ردیف اعتباری در نظر گرفته نشود هیچ هزینه‌ای پاسخگوی آن نخواهد بود. رئیس سازمان برنامه و بودجه استان نیز در این جلسه اظهار کرد: فرودگاه کلاله برای واگذاری به بخش خصوصی شرایط خوبی دارد و ترمینال صادراتی خوبی در زمینه گیاهان دارویی است.

اعتبارات گلستان ۴۷ درصد افزایش یافت

رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی گلستان گفت: اعتبارات استان نسبت به سال گذشته با رشد ۴۷ درصدی همراه بوده است. به گزارش مهر، حسین پیش قدم اظهار کرد: مجموع اعتبارات استان گلستان در سال جاری ۶۹۰ میلیارد تومان است که نسبت به سال گذشته ۴۷ درصد افزایش داشته است.وی افزود: این احتمال وجود دارد که امسال با پنج میلیارد تومان کسری اعتبار رو به رو شویم که تامین آن قابل تحقق است.پیش قدم تصریح کرد: خوشبختانه در اعتبارات عمرانی هم رشد خوبی داشتیم و ۱۲۸ میلیارد تومان تملک سرمایه داریم و از سهم سه درصدی نفت و گاز هم بیش از ۸۴ میلیارد تومان اعتبار داریم. وی ادامه داد: از محل ماده ۱۸۰ و اعتبارات توسعه ای شاخص اقتصادی ۱۰۵ میلیارد تومان تعیین شده و بیش از ۲۰ میلیارد تومان هم از مالیات بر ارزش افزوده مربوط به ورزش و جوانان و آموزش و پرورش است. رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی گلستان خاطرنشان کرد: استان گلستان رشد بسیار خوبی در بخش درآمدها داشته و ۸۵ درصد این درآمد از مالیات تامین شده که مبلغ ۵۲۰ میلیارد تومان است.پیش قدم بیان کرد: درآمد استانی در گلستان ۴۶۲ میلیارد تومان بوده که نشان دهنده رشد ۲.۳ درصدی است و نسبت به استان‌های دیگر رقم قابل دفاعی به حساب می‌آید. وی اضافه کرد: در توزیع اعتبارات، تحقق اقتصاد مقاومتی را در بودجه استان گلستان گنجاندیم و در این زمینه هم عملکرد خوبی در سطح کشور داشتیم. رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی گلستان با اشاره به حوزه های مهم برای تخصیص بودجه استان گفت: سرمایه گذاری در منابع آب و انرژی را لحاظ خواهیم کرد و موضوع تولید و اشتغال و نیروی کار ماهر را در دستور کار قرار داده ایم.پیش قدم افزود: در بخش بهسازی روستایی و مناطق محروم هم توجه ویژه ای خواهیم داشت و تا اعتبارات روستاها به شهرستان ها نزدیک تر شود.وی با اشاره به کمک ویژه به حوزه بهزیستی خاطرنشان کرد: به مناسبت هفته بهزیستی ۵۰ میلیون تومان از اعتبارات هزینه ای به این حوزه کمک شد و پیش از این هم ۷۰ میلیون تومان برای کودکان مبتلا به اوتیسم پرداخت شده بود.

زائران حج با اخلاق خوب تبلیغات مخرب سعودی ها را خنثی کنند

نماینده ولی‌فقیه در گلستان گفت: زائران حج با اخلاق خوب خود تبلیغات منفی و مخربی که توسط دشمن بخصوص سعودی ها علیه کشور می شود را خنثی کنند. به گزارش مهر، آیت‌الله سید کاظم نورمفیدی در همایش حج، معنویت، اقتدار ملی و همبستگی اسلامی که ویژه روحانیون و مدیران کاروان‌های اهل سنت گلستان در گرگان برگزار شد، اظهار کرد: زائرین نماینده جمهوری اسلامی هستند و باید کشور ما را با اخلاق و رفتار خوب خود به خوبی به جهان اسلام معرفی کنند تا تبلیغات مخربی که علیه کشور می‌شود خنثی شود. وی افزود: حج فریضه بزرگی است و زمانی که نسبت به سایر ادیان و فرقه‌ها نگاه می‌کنیم می‌بینیم که حج از مختصات اسلام است و در دیگر ادیان دیده نمی‌شود. وی با بیان اینکه حج، تجسم شعار اسلامی و بریدن از هرچه غیر خداست، افزود: ایمان تنها اعتقاد به خدا نیست بلکه از دو جزء تشکیل شده است. نماینده ولی‌فقیه در استان با بیان اینکه حج همه حقیقت اسلام است، اظهار کرد: نکته برگزاری همه‌ساله حج تمتع این است که با برگزاری آن اساس ایمان اسلامی تقویت شود، همان طور که فلسفه برپایی نمازهای روزانه هم همین امر است. امام جمعه گرگان گفت: حج تجسم عینی توحید است و از مدیران کاروان‌های حج تمتع می‌خواهم محور بزرگ این فرضیه الهی را تقویت توحید قرار دهند. وی ادامه داد: تجسم عینی توحید باید در ذهن زائرین نقش ببندد نه اینکه زائرین در این‌گونه سفرها فقط به دنبال خرید سوغاتی و امثال آن باشند.

مدیریت شهری گرگان برای پُر کردن زیرگذر دخانیات برنامه ریزی کند

عضو شورای اسلامی شهر گرگان گفت: زیرگذر دخانیات نه تنها مشکل ترافیک را حل نکرده بلکه خود گره ترافیکی ایجاد کرده و باید روزی پُر شود. به گزارش مهر، علیرضا پزشکپور درباره زیرگذرهای اجرا شده در گرگان اظهار کرد: در برخی از این تقاطع های انتقاداتی وجود دارد، زیرگذر دخانیات باید روزی پر شود چون مشکل ترافیک برطرف نشد و زیرگذر گلشهر نیز بهتر بود به صورت «ال» شکل به طرف ناهارخوران احداث می شد و دوربرگردان های روگذر کمربندی نیز ضرورتی نداشت. وی افزود: استخراج نفت و گاز در خشکی و دریای شمال گرگان باید عملی شود، پنج کشور دریای خزر مشغول استخراج هستند ما نیز نباید از این نعمت بی نصیب باشیم.عضو شورای اسلامی شهر گرگان درباره طرح پروژه تله کابین بیان کرد: پروژه تله کابین، پس از تصویب در دوره دوم شورا، به شرکتی نیمه خصوصی دولتی واگذار شد اما انجام نشد، اما در دوره چهارم به طرف ناهارخوران و سفید چشمه تغییر مسیر داد، این جاذبه گردشگری همراه با زیپ لاین برای جوانان، نیاز به همت دارد.وی تأکید کرد: گرگان در بخش گردشگری باید بهتر عمل کند و با رفع نیازهای مسافران و نصب حداقل ۱۰ بیلبورد از جاذبه های گردشگری ما هموطنان با پتانسیل ها و توانمندی های گرگان و استان گلستان از نظر تاریخی، مذهبی و طبیعی، آشنا شوند که حداقل در سفرهای بعدی برای توقف در گرگان برنامه ریزی کنند.وی ادامه داد: گرگان باید از یک شهر عبوری و شب خواب به مقصد گردشگران به خصوص برای طبیعت گردان و علاقمندان به اکوتوریسم تبدیل شود و حداقل ماندگاری مسافر که اکنون از شب تا به صبح می باشد به ۲۴ ساعت برسد تا به اقتصاد مردم منطقه کمک شود، البته این موضوع تا حدودی امسال با ایجاد کلبه روستائی محقق شد. پزشکپور به بنادر و جزیره استان هم گریزی زد و گفت: در استان ما چهار بندر و جزیره وجود دارد که جزیره آشوراده نگین دریای خزر است، ولی هیچکدام از این ها فعالیتی ندارند و می طلبد که هر چه زودتر حداقل یک یا دو بندر فعال شده و فانوس های دریایی آن روشن شود زیرا احیاء بنادر و نیز صنعت گردشگری جزیره آشوراده موتور توسعه استان را روشن خواهد کرد. وی گفت: برای توسعه گرگان اقداماتی دیگری نیز باید انجام شود، ما باید در زمینه درمان قوی باشیم تا شهروندان برای معالجه به استان های دیگر سفر نکنند و حتی بتوانیم توریست پزشکی جذب کنیم.وی بیان کرد: پروازهای داخلی استان افزایش یافته و راه اندازی خطوط هوایی نیز به آسیای میانه و کشورهای زیارتی تا حدودی انجام شده است. وی همچنین اظهار کرد: مطالعات راه آهن گرگان– مشهد انجام شده و امیدواریم که در آینده نزدیک ریل گذاری شود.عضو شورای اسلامی شهر گرگان گفت: برای توسعه گرگان باید امکاناتی از قبیل دریاچه مصنوعی، پارک آبی و شهر بازی مدرن ایجاد کرد، همچنین احداث دو پارک مسافر در ورودی های غربی و شرقی ضروری است.

سالانه ۸۰۰ تا هزار نفر به تعداد مهندسان گلستان اضافه می شود

رئیس سازمان نظام مهندسی ساختمان گلستان از اضافه شدن سالانه ۸۰۰ تا هزار مهندس جدید به تعداد مهندسان حوزه ساختمان این استان خبر داد و گفت: رکود فعلی صنعت ساختمان، شرایط شغلی بسیاری از مهندسان این حوزه را سخت کرده است. به گزارش ایرنا، احمد تجری درمراسم معارفه و تکریم اعضای هیات رییسه جدید و قدیم دفتر نمایندگی نظام مهندسی گنبدکاووس اظهار داشت: اکنون ۸۵۶۰ مهندس در حوزه ساختمان استان گلستان فعالیت دارند.وی وجود این تعداد مهندس را ظرفیت خوبی برای توسعه و عمران گلستان دانست و گفت: باید تلاش شود با استفاده از ظرفیت این مهندسان، هیچ ساختمانی بدون طراحی و نظارت مهندسان ساخته نشود.تجری، اجرای مقررات ملی ساختمان را مهمترین وظیفه نظام مهندسی دانست و با تاکید بر ضرورت عمل به این ماموریت، اضافه کرد: همکاری و تعامل با دیگر دستگاه های اجرایی نیز می تواند به رشد و بالندگی نظام مهندسی و رفع مشکلات فعلی کمک کند. وی با اشاره به امضای تفاهم نامه همکاری سازمان نظام مهندسی گلستان با برخی سازمان ها از جمله شرکت برق، آب و فاضلاب، راه و شهرسازی و شرکت شهرک های صنعتی استان است

فراخوان ارزیابی کیفی و مناقصات عمومی
شماره ۹۶/۳۳
شرکت ارتباطات زیرساخت درنظر دارد

مطابق آیین نامه اجرایی بند«ج» ماده ۱۲ قانون برگزاری مناقصات، به منظور شناسایی و انتخاب پیمانکار واجد شرایط جهت انجام خدمات نگهداری و پشتیبانی فنی تاسیسات مراکز زیرساخت استانهای کشور (استان گلستان)، نسبت به ارزیابی کیفی مناقصه گران اقدام و سپس پاکات پیشنهادی مناقصه گرانی که حائز حداقل امتیاز در ارزیابی کیفی شده اند، را باز نماید لذا از کلیه شرکت های متقاضی مجرب مرتبط با موضوع فوق الذکر دعوت می شود بر اساس موارد و شرایط مشروحه ذیل نسبت به دریافت، تکمیل و تحویل اسناد ارزیابی کیفی و مناقصه اقدام نماید.

۱ ـ گواهی نامه صلاحیت: شرکت کنندگان در مناقصه می بایست همزمان دارای گواهی معتبر(حداقل پایه ۵ تاسیسات و تجهیزات یا حداقل پایه ۴ ساختمان و ابنیه) از سازمان برنامه و بودجه کشور و مجوز صلاحیت کار از وزارت کار و امور اجتماعی باشد.
۲ ـ بهای فروش اسناد: مبلغ ۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال (دو میلیون ریال) با احتساب ۹ درصد مالیات بر ارزش افزوده برای هر استان می باشد که باید توسط مناقصه گران به حساب ۲۱۷۴۸۳۹۰۰۴۰۰۰ شرکت ارتباطات زیرساخت نزد بانک ملی شعبه مخابرات واریز و اصل فیش را به همراه معرفینامه جهت دریافت اسناد تحویل نمایند.
۳ـ محل دریافت و تحویل اسناد:
الف ـ محل دریافت اسناد (فروش اسناد): تهران ، خیابان شریعتی، نرسیده به پل سید خندان، روبروی خیابان شهید قندی، ورودی ۱۷، ساختمان مرکزی شرکت ارتباطات زیرساخت، طبقه همکف، واحد فروش اسناد مناقصه و یا گرگان، خیابان شهید بهشتی، جنب شرکت مخابرات استان، اداره کل ارتباطات زیرساخت استان گلستان
ب ـ محل تحویل اسناد: صرفا در تهران به نشانی فوق الذکر
۴ ـ زمان و مهلت دریافت اسناد: از تاریخ نشر آگهی تا ساعت ۱۶ روز سه شنبه مورخه ۹۶/۵/۳
۵ ـ آخرین مهلت تحویل پیشنهادات: تا ساعت ۱۶ روز سه شنبه مورخه ۹۶/۵/۱۷
۶ ـ محل و زمان بازگشایی پاکات ارزیابی کیفی: ساعت ۹ صبح روز چهارشنبه مورخه ۹۶/۵/۱۸ در محل امور هماهنگی کمیسیون معاملات واقع در طبقه ۱۵ ساختمان مرکزی شرکت ارتباطات زیرساخت.
۷ ـ مبلغ و نوع تضمین شرکت در فرایند ارجاع کار: مبلغ تضمین شرکت در مناقصه ۸۲۴/۷۵۰/۰۰۰ ریال می باشد که مناقصه گران می بایست مبلغ فوق را بصورت ضمانت نامه بانکی و مطابق با فرم و شرح مندرج در شرایط مناقصه، ضمیمه اسناد مناقصه در پاکت الف تحویل نمایند.
۸ ـ نحوه ارائه پیشنهادات: مناقصه گران می بایست پیشنهاد خود را در چهار پاکت به شرح ذیل تحویل نمایند:
۱ ـ پاکت ارزیابی کیفی: شامل مستندات مورد نیاز قید شده در استعلام ارزیابی کیفی
۲ ـ پاکت الف: حاوی تضمین شرکت در فرایند ارجای کار
۳ ـ پاکت ب: حاوی اسناد مناقصه، مدارک و مستندات مورد نیاز مندرج در شرایط مناقصه
۴ ـ پاکت ج: حاوی پیشنهاد قیمت
۹ ـ توضیح: پاکات مناقصه گرانی که در مرحله ارزیابی کیفی امتیاز لازم را کسب ننمایند، بازگشایی نگردیده و به مناقصه گران عودت می گردد و شرکت ارتباطات زیرساخت در خصوص بهای فروش اسناد و هزینه اخذ ضمانت نامه هیچگونه مسئولیتی را ندارد.
۱۰ ـ ضمنا مناقصه گران جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره ۸۸۱۱۲۱۵۷ تماس و یا به آدرس www.tic.ir مراجعه نمایند.
شناسه آگهی-۶۲۰۶۰
شرکت ارتباطات زیرساخت
اداره کل ارتباطات زیرساخت استان گلستان

نسخه اینترنتی
روزنامه گلشن‌مهر
www.golshanemehr.ir

خبر

گنبد و روستاهایی بدون آب وراه

نماینده مردم گنبدکاووس در مجلس شورای اسلامی گفت: برخی از روستاهای شهرستان گنبدکاووس از نعمت آب و راه بی بهره هستند. به گزارش مهر، قره جه طیار در جلسه شورای برنامه ریزی گلستان، اظهار کرد: چندین روستا در گنبد وجود دارند که مردم آن به سختی زندگی می‌کنند و با مشکلات زیادی رو به رو هستند. وی افزود: در توزیع اعتبارات استان باید عدالت را در نظر بگیریم و به مناطق محروم توجه داشته باشیم زیرا در بسیاری این مناطق زندگی مردم با مشکل مواجه است. طیار تصریح کرد: روستاهای بسیاری در شرق گلستان قرار دارند که با مشکل رو به رو هستند و طرح آبرسانی در آنها اجرا نشده است. وی ادامه داد: برای موضوع آب‌های مرزی و آب‌های کشاورزی باید تلاش کنیم و البته گاهی کمبود منابع برای رفع مشکلات کافی نیست. نماینده مردم گنبدکاووس در مجلس شورای اسلامی با اشاره به لایحه منطقه آزاد اینچه برون خاطرنشان کرد: هفته آینده به جزئیات مناطق آزاد پرداخته خواهد شد تا در صحن علنی مجلس شورای اسلامی مطرح شود. طیار بیان کرد: باید از دولت محترم برای این طرح تشکر کنیم و امیدواریم شاهد تصویب لایحه منطقه آزاد اینچه برون باشیم و اگر این اتفاق رخ دهد جهش بزرگی برای توسعه استان گلستان خواهد بود.

تفرقه بزرگترین مانع رشد ملت های مسلمان است

مدرس حوزه علمیه انبارالوم گفت: تفرقه بزرگترین مانع رشد ملت های مسلمان است. به گزارش مهر، الله قلی آخوند توماج در همایش حج، معنویت، اقتدار ملی و همبستگی اسلامی که ویژه روحانیون و مدیران کاروان‌های اهل سنت گلستان در گرگان برگزار شد، اظهار کرد: آثار اخروی حج برای تمام افراد حاضر در این فریضه الهی یکسان است به شرطی که دل‌ها به سوی خدا باشد. وی افزود: انسان زمانی که طواف می‌کند تمامی گناهانش ریخته می‌شود و این امر یک هدایت فردی است. مدرس حوزه علمیه انبارالوم گفت: در مراسم حج یک زائر به درجه‌ای از نزدیکی به خدا می‌رسد که اگر خداوند را صدا کند خداوند ندای او را پاسخ می‌دهد و این جزئی از افتخارات زائرین محسوب می‌شود. وی ادامه داد: امنیت یکی دیگر از مصادیق حج است و اگر کسی به خانه خدا ورود پیدا کند امنیت وی تضمینی است. آخوند توماج با بیان اینکه اختلاف و تفرقه بزرگ‌ترین مانع رشد ملت‌هاست، اظهار کرد: مسلمانان اگر شیرینی وحدت را دریابند قطعاً امت واحد اسلامی تشکیل خواهد شد و هیچ عاملی به اندازه وحدت نتوانسته قدرت، شوکت، پیشرفت و ... را به ملت‌ها هدیه کند.

دیوار دفاعی گرگان معجزه مهندسی تمدن ایران است

دیوار تاریخی گرگان

مدیرکل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان گلستان از دیوار تاریخی گرگان به عنوان معجزه مهندسی تمدن ایران یاد کرد و گفت: این دیوار تاریخی را باید مورد توجه ویژه قرار داد. به گزارش فارس، ابراهیم کریمی اظهار کرد: در اجلاسیه نظام مهندسی کشور که به میزبانی ارومیه برگزار شد رئیس سازمان نظام مهندسی آذربایجان غربی از دیوار دفاعی گرگان به عنوان معجزه مهندسی تمدن ایران یاد کرد که برای ما جای تاسف و تامل بود که این مهم برای دیگران دغدغه است که نیاز دارد در استان گلستان به این دیوار تاریخی بیشتر توجه شود.وی با اشاره به افزایش حدود چهار درصدی اعتبارات حوزه میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان نسبت به سال گذشته خواستار توجه و حمایت اعتباری از مقامات استانی شد.

سیر تکاملی مفهوم غیاب در شعر فارسی

آزاده فراهانی – در این نوشتار از غیاب های بزرگی می گویم که می توانند شاهدان زنده ای از دست اندازی ادبیات فراتر از فلسفه به حریم فهم بشر باشند. غیابی که در بخشی از تاریخ خود جایگزین مفهوم قلدر و قدیم «حضور» می شود. غیابی که درنوع کارکرد خود زن می شود تا تفکر مردانه را به چالشی بزرگ دچار سازد. تاریخ توجه به این «حضور» و «غیاب» در فلسفه می تواند اهمیت این مفهوم در ذهن انسان معاصر را بیشتر آشکار سازد. پرسش از هستی بنیادی ترین پرسش فلسفی است که افلاطون به پاسخگویی آن مبادرت می ورزد. اساس تفکر افلاطون بر پایه هستی و وجود می باشد و از همین جاست که تقابل های دوتایی یا سنت دوگانه انگاری در فلسفه غرب مطرح می شود. همیشه یک سوی تقابل های دوتایی دارای ارزش و اهمیت است و سوی دیگر یا وجود ندارد و یا وجودش وابسته به سویه اول است. بدین گونه تقابل های دوتایی نیکی/بدی ، مرد/زن ، گفتار/ نوشتار، و... مورد بحث قرار می گیرد...

این تقابل های دوتایی و دوگانه انگاری سلسله مراتبی حتی بعد از دکارت نیز در فلسفه غرب ادامه یافت اما با حضور فیلسوفانی چون نیچه، هوسرل و هیدگر زمینه برای ایجاد چالش در سنت متافیزیک حضور فراهم شد و متفکرانی چون یاکوبسن و دریدا به شکلی صریح با این سنت برخورد کردند و آشکارا سنت دوگاه انگاری سلسله مراتبی را به چالش کشیدند. (۱)

بنا به باور«دوسوسور» –زبان شناس سوئیسی– نشانه های زبانی اختیاری است و ترکیب دال و مدلول به صورت اختیاری شکل می گیرد پس دال (واژه) و مدلول (مفهوم) دراتحاد با هم، نشانه را تشکیل می دهند و به تعریف جهان می پردازند. دقیق ترین ویژگی هر نشانه این است که آن نشانه، نشانه چیزی است که نشانه های دیگر نیستند. مثلن رنگ قهوه ای در پیوستار رنگ ها چیزی است که قرمز، سیاه، زرد و ... نیست. پس در نظام نشانه شناسیک ارتباطی سوسور، «غیاب» نقش محوری و تعیین کننده دارد. (۲)

این غیاب در تاریخ ادبیات ما از جزئیاتی در زبان که استعاره و نماد می باشد آغاز می شود و در نهایت در شعر امروز خویش را با کلیت زبان درگیر می سازد. این غیاب تاریخمند است و تاریخش از زمانی آغاز می شود که شاعران ما تلاش کردند با شکستن حریم«تشبیه»، فهم و زبان فارسی را وارد مرحله ای جدید سازند و دامنه های فهم را گسترش دهند. تشبیه ریشه درحضور دارد، هر دو سوی آن حاضرند. مادامی که درفضای تشبیه هستیم تفکرمان دوگانه انگار سلسله مراتبی است؛ البته نه به این معنا که دو سوی تشبیه یعنی«مشبه» و «مشبه به» دچار قضاوتی پایگانی شده باشند؛ بلکه نگاه ما به جهان از منظر حضور و غیاب پایگانی است. یا به عبارتی ساختار تشبیه ساختاری مبتنی بر حضور است. وقتی «کسایی مروزی» می گوید:

«ابر آمد از بیابان چون طَیلسان رُهبان / برق از میانش تابان چون بُسَّدین چلیپا»

هیچ وجودی را در غیاب نبرده و فکر در حضور است که دارد شکل می گیرد.

تا اینجا شاعران هنوز به طور ملموس قدرت غیاب را درک نکرده اند؛ آن قدرتی که سلسله مراتب را فراموش می کند و سعی دارد هستی را یکپارچه ببیند. اینجا هنوز آنگونه که در سراسر تاریخ متافیزیک حضور شاهدش هستیم، هستی است که ما را به خود مشغول ساخته؛ از این روست که هیچ بخشی از زبان غایب نمی شود. وقتی «سعدی» می گوید:

«هر که تماشای روی چون قمرت کرد / سینه سپر کرد پیش تیر ملامت»

هم «روی» وجود دارد و هم «قمر». هم «تیر» وجود دارد و هم «ملامت». هیچ چیزی از نظر غایب نشده. همه عناصر ساختاری فکر حاضرند. و فکر با حضور است که دارد شکل می گیرد. تا اینکه با لغزش آهسته ی فکرها به سوی استعاره به رویدادی تاریخی و هیجان انگیز در زبان نزدیک می شویم که می توان به نوعی آن را همراستا با گذر از سبک خراسانی به عراقی دانست. در قرن های شش و هفت و هشت، استعاره بیشتر و بیشتر در اشعار نمود پیدا می کند. تا جایی که خود را به عنوان یک مختصه سبکی به رخ می کشد. با نگاهی ساده انگارانه می توانیم بگوییم استعاره همان تشبیهی است که یک سویه از آن حذف شده. و برای تعریف این پدیده در کتاب های بیان و فهماندن این تکنیک به مبتدیان چه چیزی بهتر از این تعریف ساده و البته درست. اما آنچه در بطن این لغزش از تشبیه به استعاره وجود دارد و موضوع بحث من در این نوشتار است تغییری است که در دیدگاه و در نوع نگاه به هستی اتفاق می افتد. اینجاست که مفهوم غیاب را در حالی که تمام قد در برابرمان ایستاده و قدرت نمایی می کند در پس پشت تعریف مکتبخانه ای استعاره می بینیم. اینجا چیزهایی غایب شده اند. دیگر جهان، جهان سلسله مراتبی، و نگاه، نگاه پایگانی نیست. و آنگونه که از «دوسوسور» آموخته ایم، اینجا واژه ها نمایندگان مدلول های حاضر در بیرون خود نیستند، بلکه هر واژه بیانگر غیاب چیزی است و دال و مدلول همزمان و هم رتبه به تقسیم بندی جهان می پردازند. آنچه استعاره رامتمایز می سازد چیزی نیست جز «غیاب». وقتی «حافظ»، «لب» را پشت پرده نگه می دارد و می گوید:

«از لعل تو گر یابم انگشتری زنهار /صد ملک سلیمانم در زیر نگین باشد»

دارد لعل را وارد شبکه معنایی گسترده تری از معنای قاموسی آن می کند و بدون این غیاب این برکشیدن واژه ممکن نبود. این غیاب زبان را غنی می سازد و دامنه فهم را گسترش می دهد. و در نهایت آنچه این غیاب را دچار درخششی بی مثال می سازد فراتر رفتن استعاره از یک تکنیک زیباشناسانه و زیبای عادی به ابزاری برای ایجاد مفهوم است. این اتفاق زمانی می افتد که واژه ها در زبان فارسی نماد می شوند. اینجا با نوع خاصی از اندیشه روبرو می شویم که مختص زبان فارسی است و در سده های اوج سبک عراقی اتفاق افتاده است. اینجا چیزی که ایجاد اندیشه می کند شعر است و هر کلمه یک مفهوم فلسفی است. برای مفاهیم جدیدی که وارد حوزه تفکر ایرانی و به تبع آن وارد شعر شده بود واژه های جدید ابداع نشد بلکه از واژه های موجود استفاده و آنها وارد مقوله چند معنایی شدند. اینجاست که در تاویل و توضیح این واژگان کتاب ها نوشته می شود. آنها دیگر یک واژه عادی نیستند بلکه هر یک به نوعی دارند بار انتقال مفاهیمی را به دوش می کشند که تا آن زمان در هیچ زبانی شکل نگرفته بودند. در این اشعار سنایی واژه های «خرابات» و «رند» تنها معنای عادی و قاموسی خود را یدک نمی کشند، بلکه هر یک نماینده ای شده اند از معناهای گسترده ای که در فرآیندی تاویلی می توان از آنها رمزگشایی نمود:

«تا معتکف راه خرابات نگردی / شایسته ارباب کرامات نگردی» ....

«تا خدمت رندان نگزینی به دل و جان / شایسته سکان سموات نگردی»

همین کسانی چون «شیخ محمود شبستری» و «عبدالرزاق کاشانی» را به نگارش مفهوم این واژه ها وامی دارد.

این همان جادوی غیاب است در عرصه زبان. همان غیابی که به قول «دریدا» شرط اصلی کارکرد زبان است و با همتراز کردن دال و مدلول با حرکت مدام از یک دال به دال دیگر معنا را به تاخیر می اندازد. ولی کار به اینجا ختم نمی شود. ادامه ماجرا اتفاقی است که هم اکنون در زبان فارسی در شرف وقوع است و قطعا می تواند زمینه ساز پیشرفت های دیگری در آینده دور یا نزدیک باشد و دوباره دامنه های فهم فارسی را گسترش دهد. این اتفاق در غیابی دیگر ریشه دارد. ولی این بار نه جزء که کلیت زبان، هدف قرار گرفته است. این بار ساختار زبان است که دارد غایب می شود و این غیاب می تواند به عنوان یکی از ابزارهای کارای ادبیات معاصر ایران مورد استفاده قرار بگیرد. یکی از ابزارهایی که در نهایت بتواند با استمداد از همان مفهومی که زمینه ساز اوج گیری اندیشه ایرانی در سده های اوج گیری استعاره شد، گسترشی دوباره در دامنه فهم ایرانی ایجاد نماید. در ادامه این روند است که شعر حجم سعی می کند از روی واقعیت به سوی علت غایی اش بجهد و منطق عینی و دستوری واقعیت را به هم بریزد. در بیانیه شعر حجم می خوانیم:

«از واقعیت تا مظاهر واقعیت، از شیء تا آثار شیء، فاصله‌ای‌ست، فاصله‌هایی‌ست؛فاصله‌هایی از واقعیت تا ماورای آن. از هزار نقطه یک چیز هزار شعاع برمی‌خیزد، هر شعاع به مظهری در ماورای آن چیز می‌رسد، و واقعیت با مظاهر هزارگونه‌اش با هزار بعد وصل می‌شود. شاعر حجم‌گرا، این فاصله را با یک جست طی می‌کند؛ تند و فوری. و بدین‌گونه، از واقعیت به سود مظهر آن می گریزد. هر مظهری را که انتخاب کند، از بعدی که بین واقعیت و آن مظهر منتخب است با یک جست می‌پرد، و از هر بعد که می‌پرد، از عرض، از طول و از عمق می‌پرد. پس از حجم می‌پرد، پس حجم‌گراست. و چون پریدن می‌خواهد، به جستجوی حجم است.» (۳)

و یدالله رویایی در ارائه این نوع از شعر چنین تجربه ای را ارائه می دهد:

«زخم ظریف عقربه در من بود
وقتی که دایره کامل شد
معماری‌بیابان
همراه با روایت عقربه تکرار شد
من با خیال و عقربه مخلوط بودم
و عقربه
بر روی یک بیابان
بیابان دیگری می ساخت» (۴)

در واقع دارد منطق عینی و دستوری واقعیت را غایب می سازد تا از این غیاب برای رسیدن به علت غایی استفاده کند. و باز در همین راستاست که «رضا براهنی» در «چرا من دیگر شاعر نیمایی نیستم»، آشکارا تجاوز از قواعد دستوری و نحوی را به عنوان تکنیک شاعرانه اش مطرح می کند:

«قرار نیست شعر با معنی پیدا کردن از طریق دستور زبان و یا حتا جناس های لفظی ... قاطعیت منعی شناختی پیدا کند، قرار است قاطعیت آن قطع شود تا زبان به طرف خود برگردد.» (۵)

او سعی می کند ارتباط واژه ها با اعیان بیرون را قطع کند و با غیاب دستور زبان و غیاب واقعیت به واقعیتی جدید برسد که در ارجاع متن به خودش نهفته است. و اینها را به عنوان نمونه ای از چنین تجربه ای ارائه می دهد:

«اگـر تو مرا نبینی اگر تو مـرا نخوابانی، من هم نمی بینَمَم من هم نمی خوابانَمَم» (۶)

«... ای قهقه گدازهٔ مس در تَبِ طلا، دَفدَفدَفِ تنور تنم را بدف! دف خود را رها نکن!» (۷)

«اسبی شبیه سبز که از یک ستاره به آن سراسر سکوت سرازیر ساز» (۸)

اینکه این غیاب چگونه می تواند شعر فارسی را تحت تاثیر خود قرار دهد می تواند در مجالی دیگر مورد واکاوی ژرف قرار بگیرد. در پایان این مختصر، ذکر این نکته را لازم می دانم که در روند شعر معاصر فارسی مثال های متعددی از شاعران گوناگونی که هر یک به نوعی سعی کرده اند مقوله «غیاب» در زبان را در نگره ها و شعرهایشان ارائه کنند می توان عنوان نمود.

وقتی نیلوفر زخم را صدا می زند

نگاهی به کتاب نیلوفر نام دیگر زخم است از نیلوفر شریفی نشر بوتیمار ۱۳۹۶

خسرو بنایی

کتاب نیلوفرنام دیگر زخم است در زبان و روایت گری جسور و مرزشکن نیست اما آیینه شکسته ای در برابر زخم های تاریخی خود می گیرد او با خودش و با جهانی شعری اش صمیمی ست .زبان و زیست ساده ای دارد . روایت عاری ازاغراق و پیچده گی تصویری ست او نه خود را گیج و مبهم و منگ می کند ونه مخاطب اش را. شعرامواجی نرم است که بر کناره های ساحل می خورد وبه درون خودش بر می گردد .توصیفات ش هیچ لبه تیز وبرنده ای ندارد . اومی خواهد روایت گر هوشیار جغرافیای بزرگتری باشد اسامی را که نام می برد اسامی اشخاصی ست که انگار اشباح سرگردان یک نسل اما با هویت کلی شکل گرفته اند. آنها نه نام هایی در تاریخ که خود تاریخ هستند آنها اسامی تاریخ و پشتوانه معنوی و دردها پنهان همه اسامی های به صدا در نیامده اند آنها اشباح زنده تاریخ اند که در یک صدا خلاصه شده اند در یک لحن به یکپارچگی رسیده اند .این یک اعتراف بی ابهام هس : مـن چند نفربودم / در اهواز/ تبریز/گیلان /و صدای تو از دریچه ه /و پنجره های آبی / رد می شـود / صدای تو /بو می کشد زخم را /خون را/ /منافذ پوست را (ص ۶و۷)

این نامیدن اسم ها یک فاصله گذاری نیست فاصله بین سوژه که از نقطه فرازمانی صدا می زند . این صدا نه صرفن یک صدا که تلفیق صدا و تن ها و زخم هاست صدای زنانگی جنگ و ترومایی که از دل وضعیت و رخداد و حادثه بیرون زده است .این تجربه ای ست درون و بیرون مکان آشنای جنگ . یک تجربه دور، تجربه بیرون زخم بیرون جغرافیا و حتی با فاصله از یک تاریخ که انگار روایت کلی از نمای کلی ست که به دریافت حسی از بافت رخداد و حادثه و جنگ نمی رسد و انگار ما با ماکتی از زخم وتصویر کلی مواجه ایم وقتی می گوید:و صدای تو /مثل آسمان خرمشهر زیباست / و من رنگ سرخ را / در ترکش های اندامت / دوست دارم /ومادرم فریاد زد/ مونس /آمنه / عایشه / پناه بگیرید /و من در زیرزمین /چند نفر بودم آنچه وزن و ضربه حسی را در این کتاب مشروط می کند و ازاثرمی اندازد واگویه ای از تجربه هس نه خود تجربه. قصه پردازی از غشای بیرون بافت حادثه هس یعنی اینکه متن فقط زخم را صدا می زند اسامی را صدا می زند یعنی زخم را به صدا در نمی آورد برای همین شعر در وجه تجربی در بیرون تجربه هست و مرور گر پرشتاب هزاران زخم شکافته نشده متنی است . ذهنیت این شعر ذهنیت اسطوره است که با تکنیک اینهمانی حرکت می کند .احساس و عواطف و اسامی را با صدای راوی شعر می شنویم . او اصلن زبان تاریخی می شود که یک ضلع اش کمتر حرف زده و آن زنانگی جراحات دیده است .نقش پنهان زن در جنگ ودرمهاجرت عواطفی فرو خفته درسایه .

گاهی با تکنیک حدیث نفس با تنهایی زل می زند به آینه و نام ماه را می پرسد شعر نمی تواند چهره انضمامی تر وواضح تری از اندام تنهایی را نشان دهد او گرفتار دال ها بزرگ و کلمات و نشانگان تعریف شده و تثبیت شده است و از این لحاظ با اینکه به شدت می خواهد ازدرد و تنهایی و زخم بگوید در اجرا و زبان به شدت محافظه کار است واز عواطف ملایمی برخوردار می باشد . توصیف بر روایت غالب هست و تخیل بازیگوش و آنارشیست و غیر مترقبه نیست .

به مادرم می گویم / عاشقم /عاشق شاعری جوان / که با زخم / مهربان است

شعر گرفتار قطعیت های کلامی ست که در ذهن شاعر جا افتاده است . خواب می بیند عاشق می شود و زخم بر می دارد ولی چرک و عفونت وجنونی در کار نیست انگار روی یک خط حرکت می کند زیر پاهایش محکم هست و هیچ تزلزلی در لحن و آداب روایی ندارد در واقع اگر هم قطره ای از ناخودگاه اش سرریز می شود بازهم وجدان آشفته ای در سخن گویی ندارد وتخیل با وزن سبک ترکیبات آشنا و سالم پیش می رود .مادرم مرده است / اما هنوز / با آرایشی ملایم / در برابر آینه ها / لب هایش زخم است / دست هایش زخم / صدایش زخم / و میدانم / شب ها /در خنکای خاک / برایم دعا می خواند .

نوعی از شعر هست که از بازنمایی زنجیره از احساس گفتاری ، خودش را بیان می کند ونه آن نوع حسی که از درون زنجیره روایی و تجربه تکین و منحصر به فرد بیرون می آید. حسی که از انضمامی ترین تجربه عینی و زبانی بیرون می زند از ترک های عمیق و روح کاغذی نمی گوید . ما را به درون روح کاغذی می برد تا ما آن خش خش رابا پوست مان حس کنیم ما را به درون لایه ها عمیق می برد تا ما خود به عمق آن پی ببریم.

شاعر کمیت پرداز احساس ، احساساتش را بی هیچ ابهامی سرراست می سازد.

به موهایم دست نزن / من مونسم / شکاک/ و چاقو /رفتار من است / چاقو رفتار من است / می توانم / ساقه های پیاز را / عمیق ... بشکافم /و دریادریا / گریه کنم

در غالب شعر ها ذهنیت محوری زنانه فردیت اش را در زن تاریخی مستحیل می کند برای همین با شمایلی خبری ، عواطفی ژورنال می سازد .زنی که گزارش می کند خودسوژه گزارش می شود و برای همین متن از شعریت اش فاصله می گیرد و خبر دربازنمایی عینی اش در وضعیت حادغیر شاعرانه فیگوری شاعرانه می گیرد.

امروز/ از اجزای تکه تکه ام /عکس های رنگی /بگیرید ! / من با لب های خونین /لبخند می زنم /و خبرنگار بی بی سی /می گوید : خشونت علیه زنان /در کابل / عراق ...بامیان...دمشق /امروز/ چقدر در برابر آینه /لبانم را سرخ کنم / تا تنهایی / با من مهربان باشد ؟ من زنم / زاده جنگ ، تبعید / و عشق / زنی که هنوز/میان قرص نان / وقرص برنج / مردداست / نام من ... لیلا نیست / نیلوفرنیست /نام من تاریخ است !

ما اسمهایمان نیستیم

آذر دخت ضیایی – من یک نویسنده ام . در این موضوع شکی ندارم ، در اینکه لباس قرمز ، یاسی و قهوه ای را به لباس زرد ترجیح می دهم و یا در اینکه صدای تک نوازی سه تار را می پسندم هم تردید ندارم اما اسمم را به یاد نمی آورم. من مایسا هستم که داستان مریم را می نویسد یا مریم که داستان مایسا را ؟ هر چقدر فکر می کنم به خاطرم نمی اید که من کدام یکیشان می توانم باشم. هر دویشان نویسنده اند و هردو از لباس زرد رنگ متنفرند مثل من. می دانم برای شما هم تشخیصش سخت است ، اما خب من اینجا هستم که شما کمکم کنید و هر اطلاعاتی بخواهید در اختیارتان می گذارم. از سه روز پیش شروع شد ، صبح که بیدار شدم یادم نمی آمد که چه کسی هستم . دوساعتی همینطور گذشت کم کم صدای پیرمردی که دیروز انگار مریم صدایم کرده بود به یادم آمد . گرچه تصوری بیشتر از یک اسم از خودم نداشتم اما همین هم غنیمت بود. بعد از خوردن صبحانه به اتاقم برگشتم برگه های پخش شده روی میز را یکی درمیان خواندم ، من نوشتن را دوست دارم. من یک نویسنده هستم. آخرین پاراگراف را که خواندم، خودکار را برداشتم و شروع به نوشتن کردم .

تخت خواب بهم ریخته بود ، صدای ظروفی که یک نفر در حال شستنشان بود در گوشم می پیچید و جیغ آژیر تووی خیابان برای چندمین بار من را از خواب پراند به یاد نمی آوردم چه کسی هستم ، شاید اسمم مایسا باشد! هر دو اسم را تجربه می کنم یکی را در خواب یکی را در بیداری یا هر دو را در خواب و بیداری . دست نویس های پخش شده روی میز نهارخوری–افتاده پشت تخت خواب–کنار ظرف شویی و چند خط افتاده زیر میز عسلی همه یک خط دارند و اسم نویسنده و شخصیتها در آن گم شده. صفحه ای را که آخرین بار همین چند لحظه پیش البته حدس می زنم ، چند لحظه پیش بود پیدایش کردم برایتان می خوانم شاید کمکی باشد :«بوی سیگار اذیتش می کرد ، عادت داشت همیشه یک پنجره را باز بگذارد ، هر روز غروب کنار آن می ایستاد و حرکات آدمهای در رفت و آمد را زیر نظر می گرفت . با نگاه کردن به مردم تووی خیابان از زنده بودنش مطمئن می شد. به تقویم نگاه کرد و تعداد روزهایی را که تا آمدن همسرش مانده بود شمرد . هیچ با هم جور در نمیامدند همین چند وقت پیش روزها را که می شمرد دو هفته مانده بود تا آمدنش و امروز هر چه قدر که می شمارد باز هم همان چهارده روز است .گیج به ساعت نگاه می کند. می خواهد گوشی تلفن را بردارد و به او زنگ بزند . اما می ترسد با شنیدن صدایش تحمل دوری سخت تر شود .ممکن است بگوید که نمی آید یا دیرتر می آید از بیشتر شدن روزهایی که باید بشمارد می ترسید. خودش را به خواب زد تا طنین موسیقی را از خانه ی کناری نشنود و بوی سیگار...همچنان باقی بود« خب ، سوال شما اگر بپرسید نویسنده کدامشان است مایسا یا مریم ؟ کاملا به جاست . اما مشکل دقیقا همین جاست، که من نمی دانم. نویسنده این سطرها می تواند هر کسی باشد ، هر جای برگه را می گردم اسمی پیدا نمی کنم. چند روز پیش ، البته اگر تصورم از زمان درست باشد ، زنی را در پیاده رو دیدم که بعد از کمی حال و احوال پرسی ، فهمیدم همسایه ام است ، نمی دانید چه قدر مشتاق بودم نامم را صدا بزند ولی او فقط عزیزم ، گلم ، یا خانوم جان ، صدایم می کرد. این موضوع آنقدر عصبانیم کرد که دست آخر بدون خداحافظی ، رهایش کردم. چند روزیست به ذهنم رسیده ، فیلمهای آرشیو خانوادگی را چک کنم . هر نامی درآنها پیدا می شد به جز مایسا یا مریم . یک بار با شنیدن صدای کسی که که پشت دوربین بود ، شک کردم که شاید فیلمبردار من بوده باشم ، چند بار بلند بلند همان حرفهای توی فیلم را تکرار کردم ، صدا یم شبیهش بود اما تا آخر فیلم هیچ کس فیلمبردار را صدا نزد. گاهی به ضمیر دوم شخص مخاطب بود اما نه بیشتر از آن.

البته حق با شماست اگر فکر کنید راه های زیادی هست که آدم هویتش را بشناسد ، اما باور کنید من همه را امتحان کرده ام . تمام خانه را زیرو رو کرده ام ولی اثری از شناسنامه یا یک کارت شناسایی نیست . حتما یک جایی در همین اتاق ها و لابه لای گنجه ها باید باشد. در این چند روز جز همین دو اسم چیز دیگری را به یاد نمی آورم که می دانم یکیشان باید من باشم و آن یکی شخصیت داستانم که علاقه زیادی هم به او دارم. زن مقاومی است . دیروز ماجرایی را که برایش اتفاق افتاده بود می خواندم

« بلافاصله بعد از شنیدن خبر بیماری همسرش بار سفر را بسته بود. به هیچ کس هم اطلاع نداده بود که چه تصمیمی دارد می دانست خانواده اش مخالفت می کنند . پول بلیط هواپیما را از فروختن گوشواره اش جور کرد. واقعیت این بود که اگر می فهمیدند که بعد از اینهمه بدبختی حالا شوهرش بیمار شده جز دلسوزی های بی اثر کار دیگری نمی کردند. هواپیما که نشست یک راست به بیمارستان رفت ، شهر تنها یک بیمارستان داشت .اما می گفتند چنین بیماری پذیرش نشده . تمام لیست بیماران را زیرو رو کرد. اما اثری از نام شوهرش نبود.

به محل کارش رفت ، آنجا هم نبود. هیچ کس خبری نداشت. می گفتند سه ماه است که رفته .رفته؟

رفته بود ...» باور می کنید ؟ شوهرش رفته بود.

من که باور نکردم ،شاید دروغ می گفتند.. شاید خبر نداشتند که بیماریش عود کرده، شاید هم من اشتباه کردم که داستان را اینطور نوشتم...

با شاعران

شعری از مازیار عارفانی

خواستم باران را ببینم
و نام تو یادم آمد
خواستم آن بانگ بلند
بلعنده را در باران ببینم
و نام تو یادم آمد
خواستم سرم را از پنجره بیرون بیاورم
و تو را به همسری انتخاب کنم
و هرگز نامت و بارانت به خاطرم نیامدید
پس به یوسف که روزی کارگر بود، که روز بعدی کارگر بود، که تمام روزهای بعدی کارگر بود، نگاه کردم
و خواستم او را به فرزندی قبول کنم
و به کارخانه گفتم
و به ریل گفتم
و بــه نقاله گفتم روزی دوبــاره روزی دوباره روزی دوباره موهای ما رشد می‌کند؛ و روزی دوباره ناخن‌های ما رشــد می‌کنــد؛ و روزی دوباره روزی دوباره انگشــت‌های ما رشــد می‌کند؛ و روزی دوباره روزی دوباره جیغ‌های ما رشــد می‌کند؛ و روزی دوباره شهوت ما؛ و روزی دوباره ایمان ما؛ و روزی دوباره ابدیت، و روزی دوباره پدران و مادران ما رشد می‌کنند؛ و خداوند رشد می‌کند؛ و ما آنوقت به روزی دوباره چه داریم بگوییم؟!
به آنها که لخت شدند در امامزاده‌ها، تن‌فروشی کنند
به آنها که از بالای شــهر رفتند پایین شــهر و هیچوقت‌برنگشتند
به آنها که از پایین شهر رفتند بالای شهر و دیگر نتوانستندبرقصند
و به تو که ایستادی وسط این شهر و مثل یک مرد سنگسار شدی و زنده برگشتی چه‌بگوییم؟
چگونه به این زن، به این باران، به این شهر
به این مونتاژ دیوانه‌وار باید فرمان ایست داد؟!
باید دو دســت را برداری و برای لمس‌های جدیدراه بیافتیم
چیزی از دوست داشتن در من نمانده است
باید عربده بکشــی و از تماشای درونم حذر کنی
باید از تیمارستانم دل بکنی و
بیافتی در آغوش پرستارتری
و بخواهی باران را ببینی
و نامم را بخاطر نیاوری
باید سیاه‌مست کنی هر شب
و نامم را بخاطر نیاوری
پر از قرص خوابم کرده‌ای و داری راهروهایم را قدم می‌زنی
یوسف‌های مرا به چاه انداخته‌ای و
چشم‌هایم باد کرده
چشم‌هایم پوسیده است در آینه‌های توالت محتضرم
و تو داری خودت را برای گریه آماده می‌کنی محتضرم
و یوسف هنوز کارگر است
و تــو می‌خواهی خانــه‌ام را مرتب کنی برای تشییع
و نمی‌دانی با دیوانگان درونش چه می‌کنی

شعری از سارا ناصر نصیر

از استکان چای من سر رفت،
مثل غزل از چشم های شهر
مثل دو رد پای بی برگشت، در
کوچه های بی صدای شهر
از اســتکان چای من لب ریز،
می ریخت روی میز این کافه
از لای کاغذهام رد می شد،
تبخیر می شد در فضای شهر
این جمله ها توصیف یک زن نیست،
یک عشق موهوم مطنطن نیست
این ها تویی که مطلقی مثل یک عطر سرکش در هوای شهر
نه قابل تشبیه و توصیفی،
نه قابل تمجید و تعریفی
تنها خودت هستی، خودت،
وقتی گم می شوی در انحنای شهر
گم می شوی شاید به دنبالت یه جفت چشم منتظرباشد
هی دربه در در کوچه و میدان،
سرگشته در فنجان چای شهر
هم می خوری با قاشق نقره، آرام
و باتردید می چرخی
حل می شوی یا نه نمی دانی،
در چرخ چرخ نابه جای شهر
از لای کاغذهای من رد شد،
چک چک
زمین کافه را بوسید
آرام لغزید از تن کافه
له شد زنی در زیر پای شهر/

شعری از نسرین قنبری

هر چه پیشتر از فراسوها/همچون بدل شاعر/ خطور کــرده و بروز/روز نشــانه ی مخفی/ در غلتی مدام/تا واحدهای سرانگشــتان/بین اعضایی که‌قطع میشوند/رگیست/که‌به‌زحمت ایستاده/بی تابیه شکار/اوج اندوه آموختگی/بین نبضهایی که در بر گرفته اند/اشیا بی ق رار...